

ژان سانتوی، رمانی از پروست^۱. رضا سید حسینی

۱۸۳ ژان سانتوی [Jean Santeuil] رمانی از مارسل پروست، که در ۱۹۵۲ (سی سال پس از مرگ نویسنده) منتشر شد. برای روشن ساختن داستان این کتاب باید توجه داشت که مارسل پروست از سال ۱۸۹۶، در نامه‌هایی که به نزدیکانش می‌نوشت، اعلام می‌داشت که دست به نوشتن رمان بزرگی زده است؛ «رمانی طولانی» که اهمیت زیادی برای آن قایل است. اما، در حوالی ۱۹۵۰ بود که برنار دو فالوآ، که پایان نامه‌ای درباره نویسنده در جستجوی زمان از دست رفته آماده می‌کرد، ضمن منظم کردن بسته‌های کاغذ و یادداشت‌ها و چرک‌نویس‌هایی که از مارسل پروست باقی مانده بود، دست‌نویس ژان سانتوی را از میان آنها بیرون کشید. این رمان، که بیش از هزار صفحه دارد، برخلاف آنچه مدت‌ها تصور کرده و گفته بودند، نسخه اولیه در جستجوی زمان از دست رفته نیست؛ هرچند درون مایه‌های اصلی اثر پروست را در آن می‌توان دید. بدین سان است که آندره موروا^۲، در مقدمه‌ای که بر آن نوشته است، چنین می‌گوید: «کتابی است مطلقاً متفاوت؛ نه تنها از این رو که ناتمام است، بلکه از این رو که فاقد موضوع اصلی آن (دگرذیسی یک



سان ۱۸۸۸-۱۸۸۹ در دبیرستان کلدورسه.

بچه ضعیف و عصبی به یک هنرمند) است. همچنین دوام شخصیت‌های اصلی، تصمیم به نوشتن کتاب از زبان اول شخص و جرئت غوطه خوردن در پرتگاه دوزخی سدوم.»
ژان سانتوی با ملاقاتی آغاز می‌شود که دو جوان از نویسنده مشهوری به عمل می‌آورند و او، پیش از اینکه بمیرد، دست‌نویس یک رمان را در اختیار آنها می‌گذارد که منتشر کنند. قهرمان این رمان ژان سانتوی نام دارد. او که بچه بسیار حساسی است (بسیار نزدیک به مارسل کوچولوی طرف خانه سوان^۴)، نخست از طریق علاقه به مادرش و سپس علاقه به دخترکی به نام ماری کوشیف^۵ (که انسان را به یاد ژیلبرت^۶ سوان می‌اندازد) چشم به دنیای عشق می‌گشاید. سپس، ژان سانتوی بزرگ می‌شود، ماری را فراموش می‌کند، با شور و شوق زیاد به معلم فلسفه‌اش پای‌بند می‌شود و همراه رفیقش، هنری دو رویون^۷، وارد محافل می‌شود. در اعتراضات شدیدی که ماجرای دریفوس^۸ ایجاد کرده است، شرکت می‌کند؛ اما، عشق‌هایش بیشتر او را به خود مشغول می‌دارد. در پایان کتاب، ژان سانتوی دغدغه پدر و مادرش را باز خواهد یافت که پیری و مرگ آنها صفحات عمیق و هیجان‌انگیزی را به مارسل پروست الهام خواهد کرد که

طرح تأملات مهم زمان بازیافته^۹ را دربارهٔ اثر «زمان» و «مردن» می‌توان در آن دید. این تحلیل مختصر طبعاً نمی‌تواند همهٔ شباهتهای موجود بین دو رمان، بین اثر دوران جوانی و شاهکار سالهای پختگی را نشان دهد. باید به بوسهٔ رده شدهٔ صفحات اول، عشقهای کودکانه، شباهتهای کمی مشخص بین دنیای رویون‌ها و دنیای گرمانت‌ها^{۱۰}، برخی جمله‌های ویولون که به «جملهٔ کوچک مشهور ونتوی»^{۱۱} بدل خواهد شد، شروع موضوع نسبت عشق و تقلیل احساسات و، بالاخره، مکاتبات، خاطرات و احساسها توجه کرد. هم‌چنین، باید به اهمیتی که وسواس پاکی و استعمار بر روحیهٔ دست نیافتنی نویسنده در حساسیت او دارد اشاره کرد. این جمله را از نامه‌ای که او به روبر دو مونتسکیو^{۱۲} نوشته است، نقل کنیم: «...حتی در جسمانی‌ترین تمایلاتم، به عنوان اولین محرک، اندیشه‌ای وجود دارد که حاضرم زندگی‌ام را فدای آن کنم و در مرکزی‌ترین نقطهٔ این اندیشه، اندیشهٔ کمال وجود دارد.» و بالاخره، این سطور بعدی: «شاید نیستی است که حقیقت دارد و همهٔ رویای ما وجود خارجی ندارد [...] باری، ما از میان خواهیم رفت. اما به عنوان گروگان این اسیران الهی را در اختیار داریم که امکان موفقیت ما را دنبال خواهند کرد. و مرگ همراه آن کمتر تلخ است و کمتر بی‌شکوه و شاید کمتر محتمل است...»^{۱۳} زان سانتوی، اولین طرح «اثر عظیم» مارسل پروست، گواهی است بر جستجوی دائم او دربارهٔ ماهیت اشیا و اعتماد او به مأموریت هنرمند که عبارت از بیان و حفظ آن‌هاست. ♦ ♦ ♦

۱. نقل از «فرهنگ آثار»، جلد ۳، به سرپرستی رضا سیدحسینی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.

۲. Bernard de Fallois.

۳. André Maurois.

۴. Du côté de chez Swann.

۵. Marie Kossicheff.

۶. Gilberte.

۷. Henri de Réveillon.

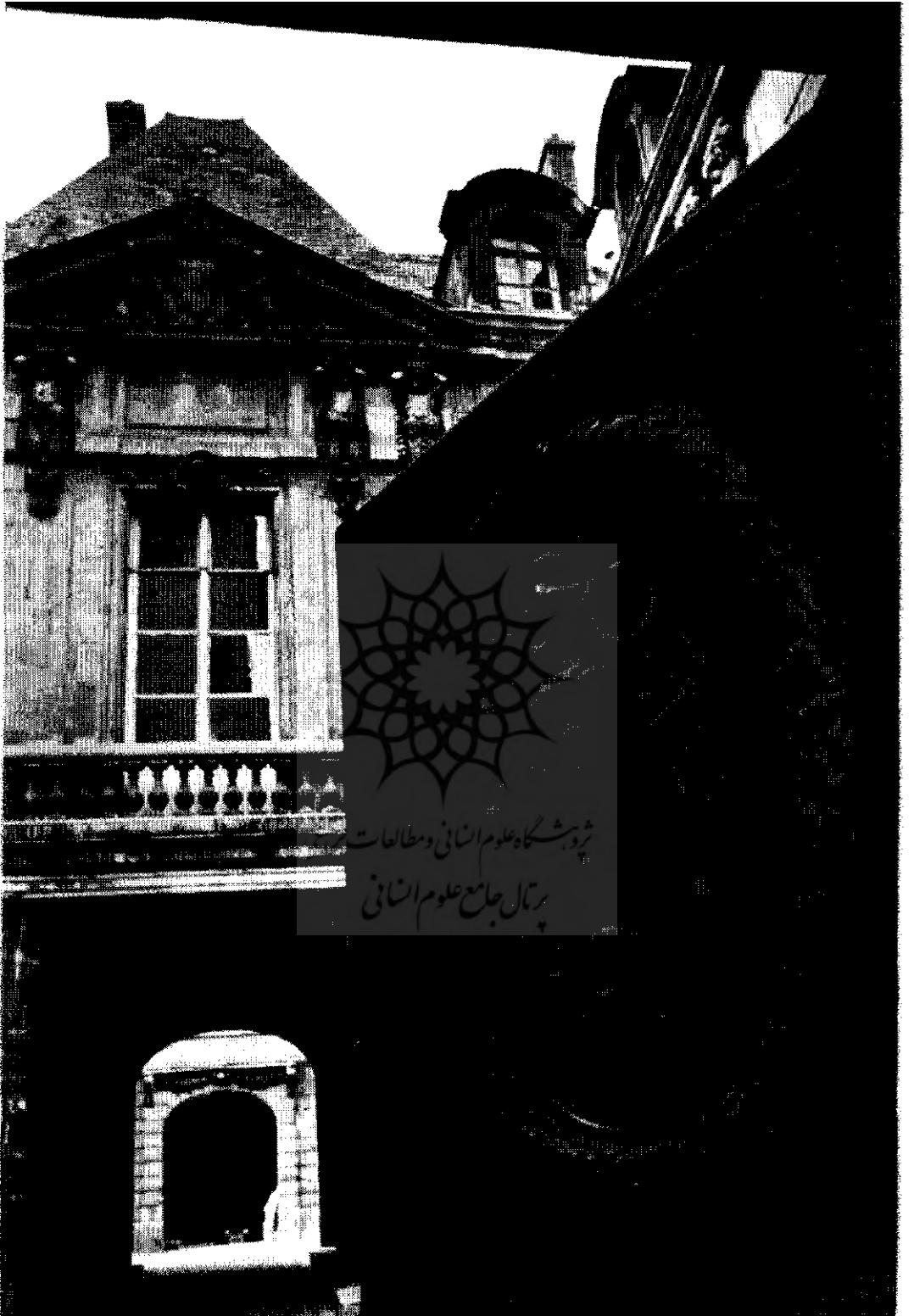
۸. Dreyfus.

۹. Temps retrouvé.

۱۰. Guermantes.

۱۱. Vinteuil.

۱۲. Robert de Montesquiou.



شیراز
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات